

در کارخانه کاغذ پارس چه می گذرد و کارگران چه باید بکنند؟

چهارشنبه دهم مهر ۱۳۸۷

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)



در کارخانه کاغذ پارس حدود ۲۳۰۰ کارگر اخراج شده اند و شمار فروشندگان نیروی کار در آن از ۳۵۰۰ به ۱۲۰۰ نفر کاهش یافته است. جمعیت عظیم کارگران اخراجی دچار هولناک ترین وضعیت معیشتی هستند و مبارزات آن ها برای بازگشت به کار به هیچ نتیجه ای نرسیده است. حق اولاد، حق اضافه کاری، حق سختی کار و همه آنچه که بخش های پیوسته دستمزد نازل کارگران را تشکیل می دهد همه و همه قطع شده اند. دستمزدها به سطحی سقوط کرده است که

حتی برای پایین ترین سطح زندگی یا برای نان بخور و نمیر هم کفاف نمی دهد. « مهدی راد» مدیر کارخانه نماد قدرت بی مهار سرمایه در لباس آدمیزاد است. او هر چه اراده می کند علیه توده های کارگر انجام می دهد و هر جنایتی که لازمه افزایش سود سرمایه است بر کارگران تحمیل می کند. او به جمعیت وسیعی از بیکار شدگان اعلام کرده است که در شمار بازنشستگان یا بازخرید شدگان هستند. اما این شمار کثیر به اصطلاح بازنشسته و بیکار تا امروز حتی یک ریال حقوق دریافت نکرده اند.

خدایگان قدرت بی مهار سرمایه به همه این ها هم اکتفا نکرده است. او اینک تصمیم به تعطیل کل کارخانه و اخراج ۱۲۰۰ کارگر باقی مانده گرفته است. در شروع ماجرا اعلام کرد که کارخانه برای ۲ ماه تعطیل خواهد بود. همه کارگران به محض شنیدن خبر دریافتند که توطئه ای عظیم در کار است. در وضعیت جاری جهنم سرمایه داری ایران کمتر کارگری است که چند و چون ترفندبازی ها و دسیسه پردازی های سرمایه داران را نداند و حدس نزند. کارگران کاغذ سازی پارس با داشتن تجربه تلخ همزنجیران خود در نیشکر هفت تپه و لوله سازی خوزستان بسیار خوب متوجه بودند که بحث ۲ ماه تعطیل کارخانه نیرنگی برای تعطیل همیشگی شرکت و بیکارسازی مادام العمر آنان است. کارگران به همین دلیل در ضرورت واکنش حاد و شروع مبارزه وسیع و متحد تردید نکردند. آنان دست به اعتصاب زدند. جاده اندیمشک به اهواز را بستند و عبور و مرور وسایط نقلیه در این جاده مهم تجاری را قطع کردند. سرمایه داران و دولتمردان سرمایه در مقابل موج اعتراض کارگران سکوت را بر پاسخ ترجیح دادند. آن ها کوشیدند تا با سلاح سکوت و بی تفاوتی توفان خشم و عصیان کارگران را فرو نشانند. چند روز بعد یعنی دوشنبه نهم شهریور کارگران در مقابل دفتر فرمانداری شهر دست به تحصن و تشکیل اجتماع زدند. آنان در همه این مدت خواستار جلوگیری از تعطیل کارخانه و تضمین اشتغال خود بودند و آگاهانه می کوشیدند تا شاید ترفند سرمایه دار را در نطفه خفه سازند. کارگران این را خوب درک کرده بودند که با تعطیل کارخانه تمامی توان اعمال قدرت علیه سرمایه داران

از آن ها سلب می شود و از آن پس آنان نه متوقف کنندگان چرخه تولید و نه صاحبان قدرت لازم برای از کار انداختن چرخ سودسازی سرمایه بلکه مشتی توده بیکار خارج از میدان واقعی تقابل و اعمال قدرت خواهند بود. کارگران به همین دلیل دست به کار سازماندهی مقاومت مؤثرتر و نیرومندتر شدند و درست در پیچ و خم همین کشاکش ها بود که مالکان شرکت همان گونه که کارگران می پنداشتند پرده از توطئه سیاه کارگرکش خود برداشتند و از درون مقر قدرت خود پیام دادند که کارخانه برای همیشه تعطیل می شود.

خبر تعطیل کارخانه کاغذ سازی پارس اینک در خانه تک تک کارگران شیون به پا کرده است. بسیاری از کارگران با شنیدن وقوع حادثه زار زار به گریه افتادند. خطر بیکاری و گرسنگی زن و فرزند هر روزنه امید به زندگی را در برابر چشمان آنان تاریک کرده است. همه از ضرورت مقاومت سخن می رانند و در این میان تمامی بحث بر سر این است که راه مقاومت و غلبه بر ترفندهای جنایتکارانه صاحبان سرمایه کدام است؟ تشخیص درست و پخته این راه تعیین کننده ترین و سرنوشت سازترین مسئله روز کارگران کاغذسازی پارس است. به راستی چه باید کرد؟

آیا به دخالت نهادهای دولتی و اعجاز دولتمردان امید ببندیم؟ این فقط فاجعه است. کارخانه کاغذسازی پارس و نیشکر هفت تپه و لوله سازی خوزستان در مالکیت و مدیریت دولت سرمایه داری است و تمامی فجایعی که تا امروز بر سر کارگران آن ها رفته است توسط دولتمردان و عوامل آن ها برنامه ریزی شده است. انتظار گره گشایی از این نهادها دیگر حتی بردن شکایت از دزد پیش رئیس دزدان هم نیست. بلکه آه و ناله پر از استیصال و حقارت در بارگاه قدرت نیروها و کسانی است که مستقیماً ما را به منجلاب گرسنگی و ذلت پرتاب کرده اند. این نه راه بلکه بیراهه ای است که جز بلاتکلیفی و سرگردانی نتیجه ای ندارد.

برویم بنشینیم و از سندیکاسازی سخن بگویم و به چند نفر فرصت طلب فرقه باز اجازه بدهیم که به نام ما و زیر پوشش چیزی به اسم سندیکای کارگری برای خود دفتر و دستکی راه اندازند؟! که این سندیکا و سرنشینان آن چه کنند و چه آشی برای ما بپزند؟ این کار بی تردید برای ما اشتغال و دستمزد و معیشت و نان فرزندان خواهد شد و در بهترین حالت دکان کسب و کار عوام فریبانه ای برای مشتی سودجو و جاه طلب خواهد گردید. این حادثه در برخی جاها روی داده است و حاصل آن فقط سوء استفاده زشت از نام همزنجیران ما و گم و گورکردن قدرت بیکار توده های طبقه مان بوده است. این راه نیز به دنبال نخود سیاه رفتن است.

آیا به همین تحصن ها و راه بندان ها و تجمعات اعتراضی خشک و خالی تاکنونی بسنده کنیم و روزها پشت سر هم آن ها را تکرار نمائیم؟ باز هم کسی به داد ما نخواهد رسید. در این صورت، سرمایه داران و نهادهای دولتی آن ها در بهترین حالت سیاست صبر و انتظار در پیش می گیرند و می گذارند تا ما خسته و مأیوس و فرسوده شویم و دست از این کارها برداریم. صبر می کنند تا زیر فشار یأس و خستگی و عجز صفوف متحد ما متلاشی شود و آنگاه در یک شبیخون جنایتکارانه باقی مانده مقاومت ما را هم درهم می کوبند.

پس چه باید بکنیم؟

راه هایی که تا این جا گفتیم و شاید هم بسیاری راه های مشابه دیگر در مجموع راه حل های آسانی به نظر می آیند. اما ما نه یکبار بلکه صدها بار و نه یک جا که در سراسر ایران آن ها را آزموده ایم و به نتیجه نرسیده ایم. فقط به همین اطراف خود کمی نگاه کنیم. همسرنوشتان ما در نیشکر هفت تپه همه این کارها و بسیار بزرگ تر از این ها را کردند.

با جسارت و شهامت و اتحاد پرشکوه خود بارها جاده ها را بستند. به همه جا شکایت کردند. روزها به تحصن پرداختند. به چند نفر فرصت دادند که به نامشان سندیکا بسازند. آنان همچنان ادامه می دهند ولی تاکنون به هیچ نتیجه مطلوبی دست نیافته اند. حتی دستمزدهای معوقه خود را نگرفته اند. عین همین روند را همزنجیران دیگر ما در لوله سازی خوزستان، لاستیک البرز و صدرای بوشهر و بسیاری جاهای دیگر پشت سر نهادند ولی در هیچ کجا تا لحظه حاضر موفقیت مهمی به دست نیاورده اند و چشم اندازی هم برای کسب موفقیت در پیش روی آن ها دیده نمی شود. این راه ها همه تجربه های زنده مبارزات توده های طبقه ما در همین شرایط حاضر و روزهای گذشته و حال است.

همزنجیران!

همه راه های بالا را رفته ایم و همه چیز فریاد می زند که باید چاره ای دیگر اندیشید. باید به راستی خطر کرد و مراد از خطر کردن فقط استقبال از مرگ و رفتن جلو گلوله و آمادگی برای تیرباران نیست. پیداست که مبارزه با بیکاری و از گرسنگی نمردن همه این ها را دارد و باید پذیرای همه این ها بود. اما منظور ما از خطر کردن در اینجا نه این ها بلکه چیز دیگری است. باید به چاره پردازی های مهم تر و سخت تر و سهمگین تر روی کنیم. باید دست به کارهایی بزنیم که تا کنون کمتر به آن ها پرداخته ایم. همه ما می دانیم که برای مبارزه با بیکاری و نمردن از گرسنگی باید قدرت داشت و باید به طور واقعی اعمال قدرت کرد. ما باید سرمایه داران و دولت آن را با قبول خواسته های خود مجبور کنیم. این مسئله کلیدی پیکار روز ماست. اعتصاب و راه بندان و تحصن و راه پیمایی همه شکل های اعمال قدرت ما و راهکارهای بسیار کارسازی برای پیشبرد مبارزات ما هستند. اما کافی نیستند. این ها همه باید به یک محور مهم تمرکز و اعمال قدرت تعیین کننده پیوند بخورند تا بتوانیم صاحبان سرمایه و دولت را مجبور به پذیرش حرف های خویش کنیم. در این جا لازم است مجبور کردن سرمایه داران و دولت را اندکی بشکافیم. موضوع هیچ پیچیده نیست. اگر کارگران راننده جاده بندرعباس به مناطق مختلف ایران، در طول یک هفته دست از کار بکشند بخش اعظم مراکز کار و تولید در ایران به طور کامل از کار خواهند افتاد. به احتمال زیاد بسیاری از فروشگاه ها و تجارت خانه های مهم سرمایه داران هم تعطیل خواهد شد. صاحبان سرمایه و دولت آن ها چنین خیزشی را تحمل نخواهند کرد و در مقابل آن یکی از این دو راه حل را انتخاب خواهند کرد: یا متوسل به سرکوب می شوند و یا دست به عقب نشینی می زنند و مطالبات آنان را می پذیرند. در حالت دوم کارگران به طور موقت و در سطح انتظار روز به نتیجه رسیده اند و در حالت اول با خطر شکست مواجه می شوند. فکر کنید که به محض تهاجم نیروی سرکوب، کارگران تمامی پالایشگاه های نفت به حمایت از آن ها برخیزند و باز فکر کنید که کارگران برق همه شهرستان ها به دولت سرمایه اخطار کنند که در صورت سرکوب رانندگان حتماً برق همه کارخانه ها و دوایر دولتی را قطع خواهند کرد. بی تردید اگر چنین حادثه ای رخ دهد سرمایه داران و دولت مجبور به عقب نشینی و قبول خواسته های کارگران می شوند. چرا چنین است؟ زیرا اولاً کارگران راننده با اعمال قدرت به روند کار و تولید سود سرمایه مستقیم حمله کرده اند. آنان چرخ کار و تولید را از کار انداخته اند و این وضع برای صاحبان سرمایه و دولت قابل تحمل نیست. ثانیاً رانندگان کامیون های جاده بندرعباس دست تنها نمانده اند و از حمایت نیرومند همزنجیران خویش در نفت و گاز و برق و آب و خودروسازی و جاهای دیگر برخوردار شده اند. ما برای مجبور ساختن دولت به قبول خواسته هایمان به این هر دو عامل سخت نیاز داریم. باید اولاً محور واقعی تمرکز قدرت علیه سرمایه را درست انتخاب کنیم و در شرایط کنونی ما

تصرف کارخانه برای کارگران کارخانه های در حال تعطیل را مناسب ترین محور اعمال قدرت می دانیم. عده ای معنای این حرف را درست نمی فهمند و آن را به صورت بسیار وارونه ای برداشت می کنند. تصور آنان این است که تصرف کارخانه یعنی گرفتن ساختمان کارگاه و بعد دست روی دست گذاشتن و سرگردان ماندن که ای وای چه خاکی به سر خود بریزیم!! کو مواد اولیه؟ پول از کجا بیاوریم و کارخانه را چگونه راه اندازیم؟ کسانی که این چنین می پندارند معنای مبارزه طبقاتی را درک نکرده اند و قادر به فهم جنبش کارگری و ظرفیت پیکار توده های کارگر نیستند. معنای واقعی تصرف کارخانه نه آنچه که اینان می پندارند بلکه چیز کاملاً متفاوت دیگری است. اولاً ما تصرف کارخانه را به عنوان یک اقدام محلی و در سطح این یا آن کارخانه در اینجا و آنجا مطرح نمی کنیم. منظور ما از تصرف کارخانه های در معرض تعطیل اقدام همزمان سراسری در سطح حداقل ده ها کارخانه در سطح کشور است. ثانیاً این اقدام درست به دلیل سراسری بودن و گستردگی آن می تواند و باید دولت را تحت فشار بگذارد تا مواد اولیه و سایر نیازهای این کارخانه ها در اختیار کارگران گذارد. این کار را هم اکنون دولت دارد می کند، منتها برای سرمایه داران این کارخانه ها و نه برای کارگران. قدرت سراسری کارگران تصرف کننده کارخانه ها در صورتی که موفق به جلب حمایت بخش های مهم و کلیدی طبقه کارگر شود می تواند دولت را مجبور کند که امکاناتی را که هم اکنون در اختیار سرمایه گذاران می گذارد به طور رایگان در اختیار کارگران بگذارد. ثالثاً اقدام همزمان دیگری که باید توسط کارگران انجام گیرد دعوت از تمام مردم - نه فقط مردم ایران بلکه مردم سراسر جهان - برای دادن سفارش تولید کالا به آن ها و پیش پرداخت وجوه این سفارشات به حساب کارگران است. بدین سان، کارگران می توانند این کارخانه ها را راه بیندازند و از بیکاری خود جلوگیری کنند. در عین حال، در یک چشم انداز کلان تر و گسترده تر، تصرف کارخانه های در حال تعطیل در واقع نقطه عطف تبدیل مبارزه تدافعی کارگران به مبارزه تهاجمی آنان علیه سرمایه دولت آن است. کارخانه، حتی کارخانه های در حال تعطیل، دنیایی سرمایه در دست مالکان آن است. سرمایه داران حاضر به رها ساختن این سرمایه ها نیستند. همه تلاش آن ها این است که این ها را در جاهای دیگر و در حوزه های بسیار پرسودتر سرمایه گذاری کنند. بنا بر این، تدارک تصرف این کارخانه ها از سوی ما بازگشای یک میدان واقعی و گسترده پیکار علیه صاحبان آن ها و طبعا دولت مدافع آنان است. وقتی ما به طور متحد و قدرتمند دست به تصرف کارخانه می زنیم بسیار فرق می کند با این که مثلاً در جایی تحصن کنیم یا حتی این جا و آن جا به طور موقت به بستن یک جاده اقدام کنیم. تصرف کارخانه شروع واقعی یک حمله و گرفتن سنگر در قلب قدرت سرمایه است. اما تا این جا فقط نقطه شروع کار است و تازه همین نقطه شروع دنیایی تدارک و آمادگی و زمینه سازی قبلی لازم دارد. برای تصرف کارخانه باید پیش از آن در یک تشکل شورایی نیرومند متحد و متشکل شد. باید شورا را ظرف اعمال قدرت علیه سرمایه ساخت. شورا را می سازیم و همه ما به عنوان آحاد متحد فعال و دخالتهگر شورا سراغ همزنجیران خویش در جاهای دیگر، در مراکز استخراج و تولید و پالایش نفت، در شبکه های سراسری برق و آب، در شبکه های حمل و نقل، در خودروسازی ها و مراکز تولید فولاد و پتروشیمی و لاستیک، در معادن و بیمارستان ها و مدارس سراسر کشور، می رویم. همه راه می افیم و برای همراه ساختن کارگران مراکز دیگر تلاش می کنیم. فراموش نکنیم که بخش عظیمی از آن ها وضعیت خود ما را دارند و فریاد کمک خواهی ما عین حرف دل آنان نیز هست.

همزنجیران!

راه مبارزه ما از این گردنه های صعب العبور می گذرد. منظور ما از خطر کردن، پیمودن همین راه سخت و صعب العبور است. تکرارآموده های شکست خورده خطا است. چاره دیگر باید جست. باید «مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران» را به نقطه عزیمت مبارزه سراسری و متشکل خود علیه سرمایه تبدیل کنیم و برای اتحاد سراسری شورایی حول این منشور تلاش کنیم و از درون همین تلاش و پیکار علیه سرمایه کارخانه های در حال تعطیل از جمله کارخانه کاغذ سازی پارس را به تصرف خود درآوریم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در معرض تعطیل
را به تصرف خود درآوریم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۰ مهر ۸۷

www.hamaahangi.com
hamaahangi@gmail.com